

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 160

تاریخ انتشار: 10 مهر 1400

تعداد صفحات: 35 صفحه



عملکرد حزب الله در روند برون رفت لبنان از بحران



رویداد

سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، در سخنرانی به مناسبت تاسوعای حسینی گفت: «لبنان به عنوان بخشی از جبهه مقاومت چندین بار طرح های براندازی آمریکا را خنثی کرده است. دشمنان با فشار اقتصادی به ملت لبنان قصد فروپاشی این کشور را دارند، اما جبهه مقاومت همچنان مقاوم ایستاده است؛ وقایع اخیر این مسئله را اثبات می کند. مقاومت اراده کرده تا محاصره ظالمانه و غیرانسانی را بشکند و حتما مردم از این اقدام استقبال خواهند کرد، اگرچه ممکن است برخی از سیاستمداران بخواهند کارشکنی کنند.»

مدت هاست که بحث خرید سوخت و انرژی از جمهوری اسلامی ایران مطرح است؛ زیرا مردم خواهند توانست استفاده راحتی از مشتقات نفتی و حامل های انرژی داشته باشند، بعضی از مقامات دولتی لبنان از این کار ممانعت می کنند و مایلند تا با گفتگوهایی با اسرائیلی ها مسئله را حل کنند، اما این چیزی نیست که در لبنان به آن اجازه دهند. دبیرکل حزب الله می گوید که اگر دولت اقدامی نکند، ما خود اقدام می کنیم و ایران هم همیشه آمادگی داشته که به کمک و یاری سایر برادران تحت ظلم و ستمش بیاید.

شرح رویداد

وضعیت بحرانی اخیر لبنان، مقاومت را بین دو گزینه قرار داد؛ پذیرش این شرایط، که قطعاً به نفع ملت لبنان و مقاومت نیست، یا انجام اقدامی واکنشی. سید حسن نصرالله براساس یک تصمیم سازمانی و کارشناسی، راهبرد تقابل با آمریکا و جنگ با بحران را در پیش گرفت و در این راستا، مجموعه ای از مواضع و تصمیمات را اتخاذ نمود که مانع از دستیابی واشنگتن به اهداف اساسی استراتژیک خود شد که در زیر به برخی از این موارد اشاره خواهد شد:

۱. موضع گیری در برابر تحریکات و اقدامات آمریکا و هم پیمانان آن به منظور ممانعت از انفجار اوضاع امنیتی و اعمال «استراتژی صبر» در سطح بالا؛ به رغم اینکه اقدامات متعددی برای تحریک حزب الله صورت گرفت، سید حسن نصرالله به طور رسمی و هوشمندانه اعلام کرد این توطئه ها نخواهند شد؛ بنابراین ویه در گام



اول با بینش، منطق و استدلال درصدد مدیریت بحران برآمد.

۲. بصیرت‌افزایی، آگاهی‌بخشی و امیدآفرینی ملی: رهبر حزب‌الله در سخنان اخیر خود بر تحولات داخلی متمرکز شد و ضمن تشریح اقدامات سفارت آمریکا علیه ملت لبنان، مردم را نسبت به حل بحران سوخت امیدوار کرد و وعده واردکردن سوخت از ایران را داد؛ بنابراین اجازه نداد که جنگ داخلی از ایستگاه‌های برق و سوخت‌رسانی آغاز شود.

«جرج گالوی»، عضو پیشین پارلمان انگلیس، در گفتگو با روزنامه لبنانی «البناء» تأکید می‌کند که مقاومت لبنان دارای رهبری به نام سید حسن نصرالله است؛ مردی که وقتی حرف می‌زند دنیا به صدق گفته‌هایش ایمان دارد و وقتی وعده‌ای را بدهد، به آن عمل می‌کند. «نورمن ونکلاستین»، اندیشمند یهودی، نیز در مصاحبه با روزنامه لبنانی «الاخبار» ضمن ابراز شیفتگی شدید خود به سید حسن نصرالله تأکید می‌کند که وی با منطق، هوش و درایت خود، سال‌های آینده جهان عرب را رهبری و هدایت خواهد کرد و این چیزی است که اسرائیل به‌شدت از آن وحشت دارد؛ بنابراین «صادق الوعد» بودن سخنان رهبر مقاومت لبنان حتی برای دشمن نیز امری اثبات‌شده و متقن است. بنابر این وعده مقاومت لبنان، مردم را امیدوار به حل بحران نمود.

۳. تلاش برای پایان دادن به خلأ سیاسی به روش‌های مختلف از جمله «میانجیگری بی‌طرف» و اقدامات بی‌وقفه برای تشکیل دولت «نخبه‌مبقاتی» و موفقیت آن: در واقع دولت جدید لبنان محصول طرح ابتکاری حزب‌الله و میانجیگری فعال آن در بین جریان‌های سیاسی است که سرلشگر عباس ابراهیم رئیس اداره امنیت عمومی لبنان بر آن صحنه گذاشته و از حزب‌الله تقدیر کرد.

بحران انباشته‌شده لبنان که این کشور را در معرض فروپاشی اجتماعی و احتمال موفقیت طرح وزارت امور خارجه آمریکا باعث شد دبیرکل حزب‌الله در گام بعدی با اتخاذ راهبرد «تقابل مستقیم با آمریکا» که مسبب محاصره و تحریم بود، به جنگ با بحران و فلاکت مردم برود و به سفارت آمریکا هشدار داد که در امور داخلی لبنان دخالت نکند.

آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان آن به جدی بودن اعتبار هشدارهای حزب‌الله و خطرهای بازی با شرایط زندگی لبنانی‌ها توجه نکردند و با اعمال تحریم‌ها علیه ملت لبنان و تسلط بر بانک مرکزی، از خط قرمز حزب‌الله عبور کردند. در واقع به‌دنبال تغییر قواعد بازی به ضرر مقاومت بودند و محاسبات حزب‌الله را در نظر نگرفتند. این بار تحریم‌کنندگان لبنان تصور می‌کردند که اگر از سلاح حزب‌الله به‌عنوان بهانه‌ای برای محاصره جهت فروپاشی این کشور می‌توانند استفاده کنند، حزب‌الله را در شرایطی خفقان‌آور قرار خواهند داد که معادله سلاح در آن جایی نداشته و درواقع این‌گونه وانمود کردند که درهای خروج از فروپاشی لبنان، خلع سلاح مقاومت است، اما سید حسن نصرالله با قدرت «سلاح و تدبیر» معادله‌ای جدید ایجاد کرد و سلاح را در خدمت اقتصاد و

رفع بحران قرار داد.

نتایج راهبرد جدید حزب الله در تقابل با آمریکا

۱. سید حسن نصرالله از طریق «معادله جدید کشتی‌ها» قواعد جدیدی در عرصه داخلی لبنان و دریا برای مقاومت ایجاد نمود که فراتر از «معادله ترس» تثبیت شده بعد از جنگ ۳۳ روزه می‌باشد و برای حزب الله، تولید قدرت و اقتدار می‌کند؛ این در حالی است که حدود دو ماه پیش، بعد از حمله پهبادی به کشتی اسرائیلی، بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، تهدید به واکنش و انتقام جمعی نمود، اما نه تنها تاکنون توان انتقام‌گیری نداشتند، بلکه قدرت نوظهور دریایی مقاومت قواعد جدیدی بر آنها تحمیل نمود و حکمرانی دریایی آمریکا را با چالش مواجه نموده است و تنگنای امنیتی رژیم صهیونیستی را نیز تشدید کردند.

۲. توسعه نفوذ سیاسی و اجتماعی حزب الله در جامعه لبنان و تثبیت صادق الوعد بودن سید حسن نصرالله که اعتبار و اقتدار آمریکا در لبنان و منطقه را با چالش مواجه نمود.

۳. شکاف و تضعیف هم‌پیمانان داخلی آمریکا در لبنان. «یونی بن مناخیم»، تحلیلگر برجسته امنیتی اسرائیل، رسیدن تانک‌های حامل سوخت به لبنان را نه تنها یک پیروزی بزرگ برای حزب الله می‌داند، بلکه آن را حاکی از ضعف دولت آمریکا و هم‌پیمانان آن دانست که موجب تقویت جایگاه ایران در منطقه خواهد شد. وی می‌گوید که نصرالله دولت آمریکا را مجبور کرد به لبنان اجازه واردات گاز و برق از مصر و اردن آن هم از طریق سوریه را بدهد.

نتیجه‌گیری

آمریکا و هم‌پیمانان آن تصور می‌کردند مقاومت در مبارزه اقتصادی ناتوان است، اما حزب الله با تغییر راهبرد، سلاح را در خدمت اقتصاد قرار داد و با بیان اینکه کشتی سوخت به مثابه خاک لبنان است، اثبات نمود که سلاح مقاومت در خدمت منافع ملی لبنان است، در واقع اعتبار سلاح مقاومت در لبنان دو چندان شد؛ بنابراین آمریکایی‌ها دچار اشتباه محاسباتی شدند. روزنامه نیویورک تایمز نوشت که حزب الله در رقابت با آمریکا پیروز شد و یک ناکامی بزرگ برای آمریکا در مراحل پایانی پروژه این کشور ضد لبنان رقم خورد.

حزب الله با تدبیر خود به طور هم‌زمان، سه تحریم ایران، لبنان و سوریه را درهم شکست و احتمال اینکه وارد عرصه اکتشاف گاز در سواحل لبنان شود، وجود دارد. اگر این اقدام انجام شود یک گام بلند برای تأمین انرژی لبنان برداشته می‌شود. رهبر حزب الله اعلام آمادگی کرده است که امنیت شرکت‌های ایرانی برای اکتشاف گاز را تأمین می‌کند.

حزب الله با محوریت حسن مقلد با روس‌ها نیز وارد گفتگو شده تا روسیه در زیرساخت‌های لبنان



سرمایه‌گذاری کند. روسیه نیز ۱۲ میلیارد دلار برای این منظور در نظر گرفته که تاکنون با مخالفت دولت لبنان این سرمایه وارد نشده است؛ از این رو، حزب الله ظرفیت‌های گسترده‌ای برای برون‌رفت لبنان از بحران دارد و مقامات ارشد آن اعلام کردند که بحران دارو و دیگر کالاهای اساسی را نیز حل خواهند کرد؛ بنابراین رفتار و عملکرد حزب الله، لبنان را از فروپاشی امنیتی و اجتماعی نجات داد و روند تحولات نشان می‌دهد که مقاومت لبنان برای حل بحران این کشور برنامه و راهبرد داشته و اراده مستحکمی در تقابل با آمریکا برای حل بحران محاصره و تحریم لبنان دارد.



تحلیل ژئواستراتژیک روابط فرانسه و عراق



رویداد

امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه در فاصله کمتر از یک سال دو بار به عراق سفر کرد. اولین سفر در ۳ سپتامبر ۲۰۲۰ بود، یعنی هنگامی که او قصد خود را برای حمایت از حاکمیت عراق اعلام کرد. سفر وی پیام روشنی در مورد اهمیت عراق برای فرانسه بود، به خصوص که بلافاصله پس از سفر مهم او به لبنان انجام شد. سفر دوم در ۲۷ آگوست ۲۰۲۱ برای شرکت در کنفرانس همکاری و مشارکت بغداد بود. در آنجا، وی همان پیام را تکرار کرد و همچنین تعهد خود به مشارکت استراتژیک با عراق را مورد تأکید قرار داد. این موضوع نشان دهنده تغییر آشکار در رویکرد فرانسه نسبت به عراق و بقیه منطقه بود. اما دلیل علاقه ناگهانی مکرون به عراق چیست؟ آیا به انتخابات فرانسه مربوط می شود، همان طور که برخی تحلیلگران اشاره کردند؟ یا دلایل استراتژیک دیگری پشت این اشتیاق وجود دارد، مانند رقابت ژئواستراتژیک و اقتصادی با چین؟

تحلیل رویداد

در جریان دیدار دوم مکرون از عراق چهار نکته مهم مورد تأکید وی قرار گرفت. اولین مورد در سطح ژئواستراتژیک بود، زیرا فرانسه تنها شرکت کننده غیر منطقه ای در کنفرانس بغداد و همچنین تنها شرکت کننده ای بود که عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد است. مورد دوم در سطح امنیتی بود، زیرا مکرون بر تعهد فرانسه به مبارزه با داعش در عراق تأکید کرد. این موضوع در یک زمان بسیار مهم اتفاق افتاد، زیرا این سفر بلافاصله پس از خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو از افغانستان انجام شد. این عقب نشینی شتاب زده باعث ایجاد تردید در دولت های منطقه ای و افکار عمومی درباره جدی بودن تعهد غرب به رهبری ایالات متحده، در حفظ امنیت منطقه در برابر تهدید تروریسم شد. بر اساس توافقات اخیر بین دولت های عراق و ایالات متحده، خروج کامل نیروهای رزمی آمریکا از عراق تا پایان سال به پایان می رسد. پس از این خروج، نقش ایالات متحده محدود به ارائه آموزش خواهد شد. تحلیلگران نگرانی های جدی خود را در مورد بازگشت داعش به عراق ابراز می کنند که به نوعی بازتاب به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان است.



نکته سوم یک نکته اقتصادی است. این دیدار با همراهی شرکت غول پیکر نفت و گاز فرانسه، توتال - که بیش از صد سال پیش در عراق تاسیس شد - انجام شد که قرارداد بزرگی به ارزش ده‌ها میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در میدان‌های گازی بصره امضا کرد. دولت فرانسه همچنین قصد خود را برای تأمین بودجه و قرارداد شرکت‌های فرانسوی برای پروژه متروی بغداد و دیگر پروژه‌های بازسازی در شهرهای عراق آزاد شده از دست داعش اعلام کرد.

آخرین و مهمترین نکته یعنی چهارم مربوط به فرهنگ است. مکرور در سفر خود به عراق سه دیدار مهم فرهنگی انجام داد. اولین بازدید از مسجد و حرم کاظمین بود که یکی از مقدس‌ترین اماکن برای شیعیان در عراق و جهان محسوب می‌شود. مورد دوم به موصل، پایتخت آزاد شده‌ی داعش رفت و در آنجا از مسجد بزرگ النوری بازدید کرد که پیامی برای اهل سنت بود و همچنین یک کلیسای برجسته محلی را بازدید کرد که از این طریق با مسیحیان نیز ارتباط برقرار کرد. سومین سفر به اربیل بود، جایی که وی با رهبران کرد دیدار کرد. با این سه دیدار استراتژیک، فرانسه نشان داد که در کنار عراقی‌ها با همه زمینه‌های قومی مختلف ایستاده است و به وحدت، تنوع و حاکمیت عراق احترام می‌گذارد.

اما همان‌طور که گفته شد برخی تحلیل‌گران یکی از اصلی‌ترین علل توجه ویژه فرانسه به عراق را رقابت‌های استراتژیک فرانسه و به صورت کلی غرب با چین می‌دانند. نگرانی فرانسه درباره چین به عنوان یک رقیب اقتصادی در حال توسعه استراتژیک در سال ۲۰۱۰ آغاز شد، یعنی زمانی که چین با موفقیت در اقتصاد آفریقا مشارکت کرد. این منطقه از لحاظ تاریخی و سنتی از نظر ژئواستراتژیکی و اقتصادی مورد توجه فرانسه بوده؛ زیرا غرب و شمال آن از قرن هجدهم تا قرن بیستم مستعمره فرانسه بوده است. حتی پس از استقلال آنها، بسیاری از این مستعمرات سابق آفریقایی، روابط قوی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را با فرانسه حفظ کردند. با این حال، در سال‌های اخیر، چین توانست فرانسه و ایالات متحده را پشت سر بگذارد تا به بزرگترین شریک اقتصادی خارجی کشورهای آفریقایی تبدیل شود. در سال ۲۰۱۹، سرمایه‌گذاری چین در آفریقا به ۱۹۲ میلیون دلار رسید. در سال ۱۹۵۰، سهم آفریقا از کل تجارت خارجی فرانسه ۶۰ درصد بود. تا سال ۱۹۷۰، این میزان به ۸/۷ درصد و حتی به ۵ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت. با وجود این، آفریقا شریک تجاری مهمی برای فرانسه باقی ماند. حدود ۳۵ درصد نفت و گاز وارد شده به فرانسه و ۲۸ درصد نفت و گاز تولیدی توتال از آفریقا است.

آنچه فرانسه و اکثر کشورهای غربی، کاملاً نگران‌کننده می‌دانند، رویکرد استعماری اقتصادی چین برای غرق کردن کشورها در بدهی است. برخی از کشورهای آفریقایی آن قدر از چین وام گرفته‌اند که چین به طور موثر درصد قابل توجهی از تولیدات داخلی آنها را در کنترل خود دارد.





ناتوانی در بازپرداخت بدهی ها، حاکمیت آنها را شکننده و در معرض خطر قرار داده است. چین در مجموع ۴۰۰-۶۰۰ میلیارد دلار به کشورهای در حال توسعه وام داده است که سهم زیادی از آن به آفریقا اختصاص دارد. جیپوتی تقریباً ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به چین بدهکار است. جمهوری دموکراتیک کنگو و نیجر حدود یک سوم تولید ناخالص داخلی خود را به چین بدهکار هستند.

بنابراین قابل درک است که چرا وزیر امور خارجه و اروپای فرانسه، ژان ایو لودریان، اظهار داشت که «فرانسه در وضعیت درگیری قدرت با چین در آفریقا قرار دارد». به همین ترتیب، مکرون در سفر خود به جیپوتی در سال ۲۰۱۹ هشدار داد: «افزایش دخالت چین در آفریقا تهدیدی است که در میان مدت و بلند مدت دارای آثار منفی خواهد بود. من نمی خواهم نسل جدیدی از سرمایه گذاری های بین المللی به حاکمیت شرکای تاریخی ما آسیب بزند یا اقتصاد آنها را تضعیف کند». این تهدید علیه حاکمیت آفریقا از طریق تله های بدهی چین است که فرانسه را وادار می کند تا نقش تاریخی خود را در آفریقا، منطقه ای که اهمیت ژئواستراتژیکی زیادی دارد، نه تنها برای خود فرانسه، بلکه برای بقیه کشورهای غربی، بازیابی کند.

در طول جنگ سرد، فرانسه توسط اروپا و ایالات متحده آمریکا تشویق شد تا روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قوی خود را با آفریقا، به عنوان وسیله ای موثر برای محافظت از منطقه در برابر نفوذ شوروی حفظ کند. امروز، فرانسه مأموریت خود را برای بازپس گیری آن موقعیت قدرت، در برابر چین در حال ظهور اعلام کرده است. این کشور قصد دارد از طریق حمایت از G5 ساحل، چارچوبی نهادی برای هماهنگی همکاری های منطقه ای بین پنج کشور آفریقایی غربی، با نفوذ روزافزون چین مواجه شود. یکی از دستاوردهای اصلی G5 ساحل، نیروی مشترک مرزی در باماکو (FC-G5S) است که ابتکاری مشترک برای مبارزه با تروریسم و قاچاق انسان است.

به نظر می رسد که موفقیت G5 ساحل با محوریت فرانسه در آفریقا، فرانسه را تشویق کرده تا نقش مشابهی را در عراق با حمایت اروپا و ایالات متحده ایفا کند. عراق حتی پس از کاهش اهمیت نسبی نفت این کشور برای غرب و کل منطقه، باز هم از ارزش ژئواستراتژیکی بالایی برخوردار است. این کاهش به دلیل تبدیل شدن ایالات متحده به صادر کننده نفت و همچنین افزایش وابستگی جهانی به منابع جایگزین انرژی است. عراق، به عنوان دومین تولید کننده نفت در اوپک و دارای یکی از بزرگترین ذخایر نفت در جهان، همچنان از اهمیت ژئواستراتژیکی بالایی برای اقتصاد جهانی برخوردار خواهد بود. علاوه بر این، موقعیت جغرافیایی آن به این معنی است که این کشور محل اتصال مسیرهای حمل و نقل مهم بین بازارهای اروپا و آسیا است.

تهاجم بدفوجام آمریکا به عراق، اهمیت ژئواستراتژیک آن را بیشتر و پیامدهای خطرناک





سیاسی و امنیتی این حمله را در سراسر خاورمیانه اثبات کرد. برجسته ترین پیامد منفی، رشد جنبش‌های تروریستی در منطقه و جهان بوده است. بی ثبات سازی امنیت در عراق همراه با موج‌های بی پایان خشونت‌های مذهبی و قومی آغاز شد و منجر به آوارگی و مهاجرت ده‌ها میلیون نفر شد. بنابراین عراق از اهمیت ژئواستراتژیکی عمیقی برخوردار است؛ نه تنها برای فرانسه، که بزرگترین جامعه مسلمان در اروپا را در اختیار دارد، بلکه برای بقیه قاره اروپا که این منطقه را حیاط خلوت خود می‌دانند. در مورد ایالات متحده، علاوه بر داشتن منافع استراتژیک در عراق، بدیهی است که ایالات متحده مایل است از کنترل عراق توسط رقبای بین‌المللی خود یعنی چین و روسیه یا رقیب منطقه ای آن، ایران جلوگیری کند. علاوه بر این، نه ایالات متحده و نه بقیه جهان نمی‌خواهند عراق را به افغانستان دیگری تبدیل کنند.

رقابت چین با فرانسه و ایالات متحده محدود به آفریقا نیست و در سال‌های اخیر به خلیج فارس رسیده است. از نظر تاریخی، غرب به عنوان شریک اقتصادی کشورهای عربی خلیج فارس شناخته می‌شد. در این میان، رشد اقتصادی چشمگیر چین همراه با خودکفایی آمریکا در نفت، منجر به افزایش سهم چین از کل صادرات نفت خلیج فارس شد که خود حدود ۷۰ درصد از درآمد این کشورها را تشکیل می‌دهد. یک سوم صادرات نفت عربستان سعودی به چین انجام می‌شود که مقدار آن بیشتر از نفتی است که چین از روسیه دریافت می‌کند. یک چهارم صادرات نفت کویت نیز به چین انجام می‌شود. علاوه بر این، در دو سال گذشته، چین قراردادهایی به ارزش ده‌ها میلیارد دلار در پروژه‌های ارتباطی و فناوری در عربستان سعودی و امارات امضا کرده و همچنین سهام عظیمی از شرکت‌های بزرگ خلیج فارس را خریداری کرده است.

خبر هشداردهنده در مارس ۲۰۲۰ نشانه‌ی بدتر شدن اوضاع برای غرب بود؛ یعنی زمانی که چین یک قرارداد مشارکت راهبردی ۲۵ ساله با ایران امضا کرد، که بانک جهانی ارزش آن را یک تریلیون دلار تخمین زده است. این توافق می‌تواند راهبرد جهانی استراتژیک چین برای طرح «کمربند و جاده» را تسهیل کند. آنچه نگرانی غرب را حتی بیشتر تشدید می‌کند، جنبه نظامی این توافق است.

همه عوامل فوق بر اهمیت عراق به عنوان ابزاری برای جلوگیری از تجاوز چین در مسیر تلاش برای محاصره جنوب اروپا می‌افزاید. چین در حال حاضر حضور قدرتمندی در آسیای مرکزی یعنی شرق اروپا دارد. همین موضوع افزایش تلاش‌های اخیر فرانسه در عراق را توضیح می‌دهد. به نظر می‌رسد که فرانسه عملیات متوقف کردن گسترش استراتژیک چین را به منظور حفظ منافع اقتصادی غرب در منطقه هدایت می‌کند. اما این سوال باقی می‌ماند: چرا فرانسه؟ چه ویژگی‌هایی در فرانسه باعث شده است که این نقش کلیدی را بر عهده بگیرد تا از طرف غرب این نقش



استراتژیک را در منطقه ایفا کند ؟

فرانسه دارای سه مزیت استراتژیک است که می‌تواند به عنوان رهبر تلاش‌های غرب، برای محافظت از منطقه در برابر خطر تروریسم و افراط‌گرایی و همچنین جلوگیری از تجاوز چین، شناخته شود.

فرانسه از روابط اقتصادی و سیاسی گرم با همه کشورهای منطقه به استثنای ترکیه برخوردار است. بنابراین می‌تواند نقش شریک مورد اعتماد را در هرگونه مبارزات منطقه‌ای مانند مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی یا ایجاد مشارکت‌های استراتژیک اقتصادی بر عهده بگیرد. با بدنام شدن ایالات متحده در ایفای نقش خود در عراق و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، فرانسه به شایسته‌ترین نماینده غرب در منطقه تبدیل شده است.

این کشور همچنین عضو دائم شورای امنیت و متحد اصلی ایالات متحده و بریتانیا است. این موضع به فرانسه این امکان را می‌دهد که هرگونه حمایت بین‌المللی مورد نیاز را برای ترتیبات امنیتی بسیج کند.

خیانتی که فرانسه از کنار زده شدن توسط آمریکا و انگلیس در جریان قرارداد با استرالیا احساس می‌کند، عزم این کشور را برای تبدیل شدن به بازیگر اصلی غرب در منطقه را افزایش می‌دهد. به احتمال زیاد فرانسه تمایل دارد که قدرت و وزن استراتژیک خود را تقویت کند، به طوری که ایالات متحده و انگلیس قبل از تکرار یک حرکت دیگر بدون مشورت با فرانسه، به تصمیم خود دوباره فکر نکنند. عدم حضور فرانسه در حمله به عراق از یک سو و روابط متعادل آن با بقیه کشورهای منطقه از سوی دیگر، این کشور را به قابل قبول‌ترین شریک در عراق تبدیل کرده است. مکرون هنگامی که آخرین سفر خود به عراق را، یک روز بیشتر برای دیدار از الکاظمین، موصل و اربیل تمدید کرد، این بی‌طرفی را مورد تأکید قرار داد.

فرانسه و شرکای اروپایی آن، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران را رد کرده‌اند. این امر باعث می‌شود که فرانسه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی در عراق و منطقه، از نظر ایرانیان، که در بغداد بسیار تأثیرگذار هستند، بیشتر پذیرفته شود. این را حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جدید ایران، در اظهار نظر خود درباره مشارکت فرانسه در کنفرانس ماه گذشته بغداد به وضوح اعلام کرد. علی‌رغم نظر منفی ایران در مورد نفوذ غرب در منطقه، این کشور حضور فرانسه را کم‌ضررترین گزینه می‌داند. با توجه به روابط خاص خود با ایالات متحده، فرانسه همچنین به عنوان یک میانجی بالقوه عمل می‌کند.



نتیجه

چندین دستاورد مهم برای فرانسه در زمینه روابط با عراق قابل تصور است. مهمترین آنها مزایای ژئواستراتژیکی است که فرانسه و غرب می‌توانند با تشویق و حمایت از این مشارکت به دست آورند. رقابت جهانی چین و غرب در حال نزدیک شدن به سطحی نزدیک به جنگ سرد است که دهه‌ها پس از جنگ جهانی دوم و تا سقوط دیوار برلین تجربه شده بود. دلایل زیادی وجود دارد که فرانسه در حال حاضر بهترین شریک غربی برای عراق است. در منطقه و داخل عراق، این کشور در حال حاضر از مقبولیتی برخوردار است که هیچ کشور غربی دیگری از آن برخوردار نیست. چنین مشارکتی با عراق برای هر دو کشور مفید خواهد بود. حضور فرانسه باعث ایجاد منطقه حائل در منطقه و مانعی در راه تجاوز چین خواهد شد. علاوه بر این، خروج نیروهای آمریکایی از عراق، ضرورت ایجاد ترتیبات بین‌المللی جایگزین را برای تضمین تداوم داستان مبارزه با تروریسم، ایجاد می‌کند.



سازمان شانگهای: جایگاه، وزن و چشم‌انداز



رویداد

اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای^۱ در ۲۶ شهریور ۱۴۰۰/۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱ در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، برگزار شد. در این اجلاس عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در این سازمان مورد تأیید اعضا قرار گرفت؛ در حالی که پیش از این، درخواست ایران برای تبدیل عضویت ناظر به عضویت دائم از سوی این سازمان رد شده بود. اهمیت این رویداد برای جمهوری اسلامی ایران، به جایگاه و وزن سازمان همکاری شانگهای بستگی دارد. بر این اساس، در این یادداشت درصدد هستیم جایگاه و وزن این سازمان را بررسی کنیم تا میزان اهمیت عضویت ایران در آن مشخص شود.

تحلیل رویداد

سازمان همکاری شانگهای بی‌گمان در ظاهر یک نهاد مهم و قدرتمند است. مؤلفه‌هایی وجود دارد که در نگاه اول نشان‌دهنده جایگاه و وزن بالای این سازمان است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

- نه^۲ کشور عضو دائم این سازمان با جمعیتی نزدیک به ۳/۳۶۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر، حدود ۴۲ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.
- چهار بازیگر از نه بازیگر دارنده سلاح اتمی، در این سازمان هستند.
- دو عضو این سازمان دو رأی از پنج رأی حق وتو در شورای امنیت را در اختیار دارند.
- کشورهای این سازمان ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را پوشش می‌دهند^۳ و حجم زیادی از منابع معدنی و انرژی در این کشورها وجود دارد.
- سه عضو این سازمان شامل چین، هند و روسیه به ترتیب رتبه دوم، پنجم و یازدهم اقتصاد جهانی را در اختیار دارند.

همان‌گونه که از داده‌های فوق برمی‌آید، وزن و جایگاه سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

۲. چین، هند، پاکستان، روسیه، ایران، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان

3. GDP by Country, Worldometer website <https://www.worldometers.info/gdp/gdp-by-country/>



سازمان شانگهای ناشی از حضور چین، روسیه و هند است. این سه کشور علاوه بر نفوذ و حضور منطقه‌ای و بین‌المللی، در مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه و بین‌الملل نیز تأثیرگذارند. با این حال سایر اعضای سازمان شانگهای نه تنها بر اقتصاد جهان تأثیرگذار نیستند، بلکه از آن تأثیر می‌پذیرند. طبق آمار «وورلدمترز»^۱، سهم این کشورها در اقتصاد جهانی به ترتیب زیر است: ایران ۰/۵۶ در رتبه بیست و ششم، پاکستان ۰/۳۸ در رتبه چهارم، قزاقستان ۰/۲۰ در رتبه پنجاه و پنجم، ازبکستان ۰/۰۶ در رتبه هشتاد و سوم، و قرقیزستان و تاجیکستان هر کدام ۰/۰۱ درصد در رتبه یکصد و چهل و چهارم و یکصد و چهل و پنجم.

با وجود این، سازمان شانگهای در قالب یک «مجموعه»، می‌تواند ظرفیت خوبی برای اعضا ایجاد کند. این امر مستلزم مذاکره و رایزنی پیوسته و ایجاد انسجام درونی میان اعضاست که مسیری ناهموار و دشوار را پیش رو قرار می‌دهد.

سازمان همکاری شانگهای یک سازمان بین‌المللی بین‌دولتی است که اهداف خود را این‌گونه تعریف کرده است: تقویت اعتماد متقابل و همسایگی بین کشورهای عضو، ارتقای همکاری مؤثر آنها در سیاست، تجارت، اقتصاد، تحقیقات، فناوری و فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل‌ونقل، گردشگری، حفاظت از محیط زیست و سایر زمینه‌ها؛ همچنین تلاش مشترک برای حفظ و تضمین صلح، امنیت و ثبات در منطقه و حرکت به‌سوی استقرار یک نظم سیاسی و اقتصادی جدید بین‌المللی دموکراتیک، عادلانه و منطقی.^۲

اهدافی که سازمان همکاری شانگهای برای خود در نظر گرفته به‌قدری مهم و اساسی است که مخاطب را در نگاه اول به‌سمت خود جلب می‌کند. به عبارت دیگر، این سازمان براساس اهدافی که برای خود تعریف کرده، درصدد است خود را نهادی با جایگاه و وزن بالا، تأثیرگذار و به‌طور کلی حائز اهمیت معرفی کند؛ اما عملکرد و نتایج به‌دست‌آمده نه اهداف تعریف‌شده - به ما می‌گوید که این سازمان در مسائل منطقه و بین‌الملل چه جایگاه و وزنی دارد و چقدر تأثیرگذار بوده است.

جدا از ممانعت از تمدید استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در برخی کشورهای آسیای مرکزی که آن را جزو عملکرد و دستاوردهای سازمان شانگهای به‌حساب می‌آورند، این سازمان به‌شکل یک مجموعه و یک «کل»، نقش تأثیرگذاری در مسائل منطقه و بین‌الملل نداشته است. درگیری میان هند و پاکستان بر سر کشمیر، درگیری میان قرقیزستان و تاجیکستان درباره اختلاف‌های مرزی و تنش میان هند و چین کاهش کارآمدی سازمان شانگهای را نشان می‌دهد.

درگیری روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ و بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ نمونه‌ای دیگری از

۱. سایت تحلیل‌کننده آمار متنوع جهانی در زمینه‌های گوناگون

2. The Shanghai Cooperation Organisation, http://eng.sectsc.org/about_sco/



انفعال سازمان شانگهای است. روسیه در این مقطع به علت حمایت از جدایی اوستیای جنوبی و آبخازیا و چند سال بعد حمایت از جدایی طلبان شبه جزیره کریمه در اوکراین تحت تحریم غرب و انزوای دیپلماتیک قرار گرفت. مسکو در آن زمان به دنبال حمایت دیپلماتیک شرق، به ویژه سازمان شانگهای بود؛ اما این سازمان در بهترین حالت ترجیح داد در این خصوص موضعی اتخاذ نکند. سازمان شانگهای در قبال تحولات مرداد ۱۴۰۰ افغانستان نیز عملکرد و دستاوردی نداشت. با وجود اینکه بنیان تأسیس این سازمان بر مبارزه با افراط گرایی و تروریسم استوار است، اما طالبانی در افغانستان حاکم شد که بیشتر اعضای سازمان شانگهای آن را گروهی افراطی می دانند و حتی فراتر از آن روسیه این گروه را در فهرست گروه های تروریستی قرار داده است. به این ترتیب، سازمان شانگهای در برابر تحولات افغانستان کارآمدی لازم را نداشت و هر یک از اعضای آن رویکردی جداگانه در قبال این تحولات پیش گرفتند.

این عملکرد ناشی از موانع و چالش هایی است که سازمان شانگهای با آنها روبه رو است. مهم ترین این چالش ها اختلاف رویکردهای سیاسی، امنیتی و فرهنگی است. این اختلاف ها خودبه خود میزان همگرایی در این سازمان را کاهش می دهد و باعث تشتت آرا می شود. به دلیل همین اختلاف ها، اعضای سازمان نه در شکل یک مجموعه، بلکه به شکل انفرادی و دوجانبه به مسائل خود می پردازند.

نتیجه گیری

سازمان همکاری شانگهای به علت عدم هم خوانی زیرساخت های فکری و منافع اعضای آن نتوانسته است در قالب یک «مجموعه» و «سازمان»، از جایگاه و وزن متناسب با خود در محیط منطقه و بین الملل برخوردار باشد. تفاوت رویکردهای سیاسی و فرهنگی به عنوان چالش اصلی این سازمان، مانع از اقدام مؤثر آن شده است. همین عامل باعث شده است که این سازمان بیشتر به همکاری های اقتصادی که چشم انداز موفق تری برای آن متصور است، رو آورد.

سازمان همکاری شانگهای زمانی می تواند به خودی خود در رفع تهدیدهای خارجی به اعضای خود کمک کند و برای آنها امنیت به ارمغان آورد که یک «جامعه امنیتی» بسازد. جامعه امنیتی میان اعضایی شکل می گیرد که احساس یکی بودن داشته باشند؛ در حالی که چنین احساسی را در سازمان شانگهای نمی بینیم.

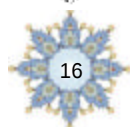
بر این اساس، نباید در اهمیت پذیرش عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای بیش از حد اغراق کرد. اعضای سازمان همکاری شانگهای نه مانند اعضای اتحادیه اروپا، واحد پولی یا نهادهای اداره کننده مشترک دارند و نه مانند اعضای ناتو حاضرند برای امنیت یکدیگر جان فشانی





کنند. درست است که همکاری‌های چین و روسیه با کشورهای آسیای مرکزی در مبارزه علیه تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی طلبی تقویت شده است، اما هیچ‌کدام وابسته به این سازمان نیست و به راحتی می‌توان تصور کرد که جدا از سازمان همکاری شانگهای هم این ارتباطات به علت نیاز مبرم طی روابط دوجانبه شکل می‌گرفتند.^۱

بنابراین امید بیش از حد به این سازمان به عنوان سازمانی که در برابر غرب بایستد و آن‌گونه که برخی ادعا می‌کنند «تسلط کامل غرب بر سیاست بین‌الملل را به چالش» بکشد، فقط نادیده گرفتن واقعیت‌های بین‌الملل است. با وجود این، سازمان شانگهای به شرط انسجام بیشتر در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود، می‌تواند یکجانبه‌گرایی آمریکا را تا حدودی مهار کند.



۱. پایگاه خبری-تحلیلی انصاف نیوز، «ناگفته‌های عضویت ایران در شانگهای؛ از نقش برجام تا مخالفت تاجیکستان»، ۲۶ شهریور ۱۴۰۰.

پیامدهای عضویت در شانگهای برای ایران



رویداد

حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، روز جمعه ۲۶ شهریور ۱۴۰۰ اعلام کرد که سند عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای^۱ به تأیید سران این سازمان رسید. وی در صفحه توییتر خود نوشت: «با کمال خرسندی، اکنون سند عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای در شهر دوشنبه با حضور رئیس جمهور محترم کشورمان به تأیید سران رسید. این عضویت راهبردی تأثیر مهمی بر روند همکاری‌های همه‌جانبه ایران در راستای سیاست همسایگی و آسیامحور دارد.» در این نوشته به پیامدهای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای اشاره می‌شود.

تحلیل رویداد

بیست و یکمین اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای روز جمعه (۲۶ شهریور) با حضور سران ۸ عضو اصلی و ۴ عضو ناظر از جمله آیت الله سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، آغاز شد. در این اجلاس منطقه‌ای، علاوه بر رئیس جمهوری تاجیکستان به عنوان کشور میزبان، سران قرقیزستان، قزاقستان، بلاروس، پاکستان، ترکمنستان و ازبکستان نیز حضور داشتند و رؤسای جمهوری روسیه، چین، هند و مغولستان نیز به صورت مجازی در این نشست شرکت کردند.

ایران در سال ۱۳۸۴ به عنوان عضو ناظر به سازمان همکاری شانگهای پیوست و یک سال بعد برای عضویت کامل در این سازمان درخواست داد، اما این درخواست به دلایل متعدد از جمله تحریم‌های اعمالی آمریکا برای ایران، با چالش‌های زیادی مواجه شد و سرانجام در اجلاس بیست و یکم سران در سال ۱۴۰۰، با عضویت کامل ایران موافقت شد. گفتنی است شانگهای سازمانی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شد. این سازمان در سال ۱۳۷۵ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با



هدف برقراری موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه، پایه‌گذاری شد؛ اما با پیوستن ازبکستان به این سازمان، رسماً به «سازمان همکاری‌های شانگهای» تغییر نام داد. نقش اصلی و تعیین‌کننده در سازمان شانگهای را دو کشور چین و روسیه بر عهده دارند. مغولستان در سال ۱۳۸۳ و یک سال بعد (۱۳۸۴) ایران، هند، پاکستان و افغانستان و سپس بلاروس به‌عنوان عضو ناظر به سازمان شانگهای ملحق شدند.

بدون شک پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای فی‌نفسه از اهمیت زیادی برخوردار است. در حالی که آمریکا و غرب همواره از طریق تحریم، ایجاد آشوب و فضا سازی به‌دنبال انزوای ایران در منطقه بوده‌اند، عضویت دائم در سازمان شانگهای عملاً فرصت‌های زیادی را در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی امنیتی برای ایران فراهم می‌سازد. درباره عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه بدبینانه: طبق این دیدگاه، سازمان شانگهای به‌علت اختلافات شدید درونی بین اعضا، قابلیت تبدیل شدن به یک قطب امنیتی یا یک قطب اقتصادی را ندارد. نگاهی به مراودات اقتصادی اعضای شانگهای نشان می‌دهد که کمترین مبادلات اعضای این پیمان با یکدیگر است و در عوض عمده تجارت دو قطب اقتصادی آن یعنی چین و هند، با آمریکا و اتحادیه اروپاست. از طرف دیگر اساساً تعریف چین، هند، پاکستان و حتی روسیه از شانگهای با تعریف ایران بسیار متفاوت است. ایران شانگهای را به‌مثابه ابزاری برای مقابله با فشارهای امنیتی و اقتصادی آمریکا می‌داند، در صورتی که هند و پاکستان با اختلافات شدید در میان خود، روابط راهبردی با آمریکا دارند و چین و روسیه هم فعلاً قصدی برای چالش با آمریکا ندارند. علاوه بر این، ایران اساساً در بلندپروازی‌های اقتصادی چین جایگاه چندانی ندارد؛ تا جایی که مسیر اصلی طرح «یک کمربند - یک راه» چین که مهم‌ترین کریدور اقتصادی این کشور در آینده است، از ایران عبور نمی‌کند و در صورت اجرا شدن توافق ۲۵ ساله چین و ایران، یکی از راه‌های فرعی آن از ایران می‌گذرد؛ در حالی که ایران به دلایل متعدد مناسب‌ترین مسیر برای چین بود. از همه مهم‌تر حتی اگر ایران بخواهد در شانگهای عضوی مؤثر باشد و از منافع اقتصادی آن بهره‌مند شود، لازمه‌اش رفع تحریم‌های سازمان ملل و آمریکاست و این امر در گرو عادی‌سازی روابط ایران با غرب است. در صورت چالش با غرب، حتی چین هم حاضر به سرمایه‌گذاری اقتصادی در ایران نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر روابط ایران با غرب عادی‌سازی شود، اساساً ایران نیاز چندانی به اتحاد راهبردی با شرق نخواهد داشت و می‌تواند با ایجاد توازن بین شرق و غرب، با هر دو طرف بازی کند و از آنها امتیاز بگیرد.

دیدگاه واقع‌بینانه: این دیدگاه بر این مسئله تأکید می‌کند که سازمان شانگهای یکی از ائتلاف‌های منطقه‌ای مؤثر در عرصه بین‌المللی است؛ نقش موازنه‌دهنده در صحنه بین‌الملل به‌خصوص در مقابل





ناتو و آمریکا دارد؛ اعضای این سازمان آمریکا را تحت فشار قرار داده‌اند تا همه نیروها و پایگاه‌های نظامی خود را از افغانستان و حتی سایر کشورهای عضو سازمان شانگهای خارج کند. طبیعی است حضور دائم ایران در شانگهای که با سیاست‌های کلان کشور در حوزه روابط خارجی، به‌ویژه «احیای نگاه به شرق» منطبق است، در بردارنده فرصت‌های راهبردی برای ایران است. با توجه به همکاری‌های گسترده اعضای آن در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، بازرگانی، پولی-بانکی، انرژی و فرهنگی، بدون شک فضای مطلوب‌تری برای تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی و رشد و شکوفایی اقتصادی کشور فراهم خواهد کرد. از این دیدگاه، خروج آمریکا از غرب آسیا از جمله افغانستان، یک فرصت بی‌نظیر برای تعامل گسترده ایران، چین و روسیه همراه سایر کشورهای عضو است. به گفته ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با پیوستن ایران به سازمان شانگهای، به وزن و ظرفیت این سازمان از لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی افزوده خواهد شد. اعلام عضویت رسمی ایران در پیمان اقتصادی و امنیتی شانگهای، نقطه عطفی در روند قدرت‌افزایی این سازمان ۲۵ ساله آسیایی است. این دیدگاه بر این مطلب پافشاری می‌کند که:

۱. ایران، کانون تلاقی اتصال شرق به غرب، و شمال به جنوب آسیاست؛ بنابراین هم می‌تواند در رونق این بازار ۳۳۰ میلیارد دلاری، تأثیراتی ویژه داشته باشد و از آن سود ببرد و هم سیاست چندجانبه‌گرایی و عبور از نگاه منحصر به غرب را عملیاتی و حربه تحریم‌های غرب را کندتر از قبل کند.

۲. عضویت امروز ایران در پیمان شانگهای از نگاه نگران غرب، نماد تحقق یک کابوس بزرگ است. چند سال بود که سیاستمداران غربی درباره انتقال محور قدرت جهانی از غرب به شرق هشدار می‌دادند و اکنون با عضویت ایران در پیمان شانگهای، نقطه عطفی در این روند جابه‌جایی رخ داده است. این ارزیابی‌ها را مرور کنید:

- فدریکا موگرینی، مسئول پیشین سیاست خارجی اتحادیه اروپا: «قدرت رهبری آمریکا در حال زوال، و قدرتش در حال کاهش است. من هرگز آمریکا را تا این حد قطبی شده ندیده بودم. آمریکا در درون منسجم نیست. بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا بی‌ثبات شده است.»

- ویلیام برنز، رئیس سازمان سیا: «در صحنه بین‌المللی که بیش از پیش پیچیده و رقابتی شده، رویکرد چین، بزرگ‌ترین چالش ژئوپلیتیک آمریکاست... روسیه و ایران، دیگر تهدیدهای بزرگ امنیتی هستند... آمریکا باید برای مقابله با تهدیدهای ایران، راهبردی فراتر از مسئله هسته‌ای داشته باشد.»

۳. عنصر آمریکا باید از سیاست منطقه‌ای ایران کم‌رنگ شود و در مسائل منطقه‌ای به‌ویژه در حوزه افغانستان و آسیای مرکزی، در تعامل با روسیه و چین حرکت کند. البته در برخی موضوعات، نظیر اهمیت نقش تمدنی ایران بزرگ به‌ویژه در حوزه زبان فارسی و فرهنگ مشترک، باید ایران





به صورت مستقل تر تصمیم گیری کند.

۴. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای موجب می شود تا سیاست خارجی فعالی در منطقه داشته باشد و روابط دوجانبه خود با کشورهای عضو را در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی تعریف کند و گسترش دهد. چین، هند، پاکستان، روسیه و سایر همسایگان ایران مهم هستند. شانگهای مهم است، به شرطی که ایران بتواند از ظرفیت آن در راستای منافع و سیاست های اصولی خود بهره برد. ایران در موضوع افغانستان باید طرح های پیشنهادی قابل قبولی ارائه کند تا بتوان از ظرفیت این سازمان برای ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان و سپس گسترش مناسبات اقتصادی بهره برد. باید شانگهای را جدی گرفت.

۵. در نبود ابرقدرت آمریکا، همسایگان ما مهم ترین نقش را در آینده سیاست خارجی ایران و حتی توسعه اقتصادی کشور خواهند داشت. شانگهای یکی از ساختارهایی است که در صورت حل بحران های سیاست خارجی ایران، می تواند این امکان را در اختیار کشور بگذارد.

۶. آمریکا با نفوذ در سازمان همکاری های شانگهای به دنبال اثرگذاری بیشتر در آسیا و تخریب همگرایی بین اعضای این سازمان بود؛ اما با افزوده شدن ایران به سازمان شانگهای، یک سیاست پادآمریکایی به این سازمان اضافه خواهد شد.

۷. «شکستن انحصار غرب» در روابط خارجی ایران که به ویژه در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تشدید شده بود و «ایجاد توازن و تنوع بخشی در حوزه روابط خارجی» به خصوص از طریق احیای نگاه به شرق و گسترش تعاملات خارجی با چین، روسیه، هند و کشورهای آسیایی، یکی از «راهبردهای مهمی» است که در دولت رئیسی در دستورکار قرار گرفته است. پس از امضای سند جامع مشارکت راهبردی ۲۵ ساله با چین و آمادگی برای عقد توافق مشابه با روسیه، عضویت دائم ایران در سازمان همکاری های شانگهای، «گام سوم» تعیین کننده در حرکت تهران در چارچوب احیای نگاه به شرق محسوب می شود که قطعا مزایای منحصر به فردی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی برای ایران خواهد داشت.

نتیجه گیری

ایران برای تبدیل شدن به یک بازیگر سیاسی قهار در منطقه باید در سازمان هایی نظیر شانگهای عضویت داشته باشد و نقش فعالی در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی ایفا کند. ایران در حال حاضر شرایط بسیار ویژه ای را تجربه می کند. ظرفیت ها و توانایی های بالقوه ایران با وضعیت موجود بین المللی اش سازگار نیست. ایران دارای خاستگاه تمدنی چند هزار ساله است و در محل تلاقی شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب واقع شده است و عملا





در نزدیکی اتصال سه قاره قرار دارد و از طریق مرزهای آبی و خاکی با ۱۵ کشور همسایه است. ایران اتصال‌دهنده دو مرکز عمده انرژی جهان در قرن ۲۱، مالک ۱۰ درصد منابع نفتی و ۱۷ درصد منابع گازی دنیاست؛ با این حال تا قبل از پیوستن به سازمان شانگهای عملاً در هیچ سازمان نظامی-امنیتی و اقتصادی حضور فعالی نداشت. اما با عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای عملاً زمینه برای فعال شدن ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی فراهم شده است و می‌تواند روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی توسعه دهد و در موضوعات کلان راهبردی با روسیه و چین، سیاست‌های منطبق با منافع مشترک را طراحی و عملیاتی کند. بدون شک چین، روسیه و سایر کشورهای عضو با تهدیدهایی مشترک از جمله تروریسم، افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی، مواد مخدر و قاچاق آن، شرارت‌های بازیگران معاند و... در منطقه مواجه هستند. ایران می‌تواند در برخی موضوعات از جمله در مسئله افغانستان و طالبان از ظرفیت‌های سه قدرت چین، هند و روسیه برای مهار تروریسم و افراط‌گرایی در جهت گسترش امنیت و ثبات در منطقه بهره‌برداری کند.



تأثیر تغییر اعضای حزب النهضة بر آینده سیاسی تونس



رویداد

پس از کودتای قیس سعید، رئیس‌جمهور تونس، علیه پارلمان و نخست‌وزیر این کشور، صدای پای دیکتاتوری و بازگشت به حکومت‌های مادام‌العمری پیش از بیداری اسلامی، آرام آرام به گوش می‌رسد. تونس که خود خاستگاه و پرچم‌دار انقلاب‌های مردمی بود، حال با این اتفاق مهم، در چنبره جاه‌طلبی‌ها و ترک‌تازی‌های رئیس‌جمهوری گرفتار شده است که سودایی جز قبضه کردن همه‌جانبه قدرت در سر ندارد. در چنین وضعی، راشد الغنوشی، رئیس حزب النهضة، در اتفاقی بس شگرف، همه اعضای اجرایی حزب را برکنار کرد. این مقاله درصدد شناخت پیامدهای این تصمیم مهم بر آینده سیاسی تونس است.

تحلیل رویداد

جنبش النهضة با صدور اطلاعیه‌ای از برکناری همه اعضای دفتر اجرایی این جنبش توسط راشد الغنوشی خبر داد و اعلام کرد که رئیس جنبش النهضة تصمیم به بازنگری در تشکیل آن گرفته است. در این اطلاعیه تأکید شده است که رئیس جنبش النهضة در تعامل با روند کلی بازنگری ساختار دفتر اجرایی، همه اعضای این دفتر را برکنار کرد تا با تشکیل مجدد آن به نیازها در مرحله بعد پاسخ داده شود و کارایی مطلوب به دست آید. به علاوه تصریح شده است که کمیته مدیریت بحران سیاسی به ریاست محمد القومانی برای کمک به خروج کشور از وضعیت استثنایی که در آن قرار دارد، به وظیفه خود ادامه می‌دهد.^۱

محمد القومانی در مصاحبه با وب‌سایت الجزیره عربی، تصمیم رئیس حزب النهضة را واکنشی به درخواست‌های مردم و انتقادات صورت گرفته از عملکرد اعضای دفتر حزب بیان کرد. القومانی تأکید کرد که اعضای دفتر حزب با هدف رسیدگی به مشکلات داخلی کشور انتخاب شده بودند، اما بعد از بحران سیاسی ۲۵ ژوئیه (کودتای قیس سعید) لازم بود در کادر اجرایی

۱. خبرگزاری ایرنا، «اعضای دفتر اجرایی حزب النهضة تونس برکنار شدند»، ۱۴۰۰/۶/۲، موجود در: <https://www.irna.ir/news/84447695/>.



حزب النهضة تغییراتی صورت گیرد.^۱ از سوی دیگر، زیر شاهودی، از اعضای برکنار شده دفتر حزب النهضة، اعلام کرد که انحلال دفتر اجرایی تصمیمی بود که اعضای اصلاح طلب حزب قبلاً مطرح کرده بودند که راشد الغنوشی ابتدا از پذیرش آن امتناع کرد؛ با این حال در اتفاقی ناگهانی و بدون مشورت، رأی به برکناری اعضای دفتر حزب النهضة داد.^۲ در این میان، تصمیم الغنوشی با مخالفت گسترده برخی اعضای ارشد حزب النهضة که خواستار برکناری او بودند، مواجه شد. آنها الغنوشی را متهم کردند که پس از تعلیق پارلمان و برکناری دولت توسط قیس سعید، نتوانست بحران سیاسی کشور را به طرز مطلوبی مدیریت کند.^۳

عده‌ای از تحلیلگران هم معتقدند حزب النهضة تصمیم گرفته است با اقداماتی خود را در میدان سیاست حفظ کند؛ به همین دلیل، این حزب کمیته‌ای را به منظور مدیریت بحران و یافتن راه حل‌ها و تفاهم‌ها تشکیل داد تا مانع از بدتر شدن وضع تونس شود و وضعیت مؤسسات دولتی را به روال عادی برگرداند. این گام جنبش النهضة که گرایش اسلامی-اخوانی دارد، پس از آن برداشته شد که نمایندگان این حزب در پارلمان، رهبران خود را به اعتراف اشتباه‌هایی دعوت کردند که به گفته آنها، در کاهش محبوبیت این حزب و از بین رفتن اعتبار انتخاباتی آن سهم بوده است.^۴

با اقدام الغنوشی، آینده حزب النهضة با اما و اگرهایی مواجه شده است. از یک سو اگر تغییر اعضای دفتری حزب در راستای بازسازی و تقویت مواضع آن برای دفاع از ارزش‌های بنیادین دموکراسی، اسلام‌گرایی، دفاع از حقوق مردم، رواداری سیاسی و اجتماعی و رعایت اصل تفکیک قوا باشد، می‌توان امیدوار بود که النهضة در آینده دوباره جایگاه خود را بازیابد و ساختار سیاسی کشور هم از این تغییرات متأثر شود. اما عمده تحلیل‌ها بر این باور استوار است که جریان النهضة پس از ۱۰ سال ماندن در قدرت، تبلور عینی نارضایتی‌ها در تونس میان بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی است و راشد الغنوشی هم سیاست‌مدار کهنه‌کاری است که نشان داده می‌تواند «با همه شرایط سازگار شود، حتی اگر به معنای چشم‌پوشی از اصول خود باشد».^۵

۱. آمال الهلالي، «خطوة نحو الإصلاح أم «مراوغة سياسية».. ماذا يعني حل المكتب التنفيذي للنهضة؟»، ۲۰۲۱/۰۸/۲۴، للجزيرة نت، موقع: <https://www.aljazeera.net/news/politics/2021/8/24/>

۲. همان.

۳. نورالدین مبارکی، «تونس: الغنوشي يعفي أعضاء المكتب التنفيذي لحركة النهضة وسط انتقادات ضد طريقة تدبيره للأزمة السياسية»، ۲۰۲۱/۰۸/۲۴، فرانس ۲۴، موقع: <https://www.france24.com/ar/20210824/>

۴. خبرگزاری تسنیم، «برکناری اعضای دفتر اجرایی جنبش النهضة تونس/ تمدید تعلیق پارلمان تا اطلاع ثانوی»، ۱۴۰۰/۶/۲، موجود در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/06/02/2559421/>

۵. یورونیوز، «بحران سیاسی در تونس؛ راشد غنوشی، رهبر جریان اسلام‌گرایی، در دام خود گرفتار شد»، ۲۰۲۱/۷/۲۹، موجود در: <https://per.euronews.com/2021/07/29/tunisia-rached-ghanouchi-historic-islamist-leader->





با این تفاسیر، تغییر اعضای دفتر سیاسی حزب النهضة زمانی می تواند بر آینده سیاسی تونس تأثیرگذار باشد که راشد الغنوشی در عملکرد خویش تجدید نظر کند و با پیش گرفتن رویکردی دموکراتیک تر نسبت به سایر اعضای حزب، همه آنها را در فرایند تصمیم گیری دخالت دهد. در این صورت، حزب النهضة می تواند در ساختار سیاسی و اجتماعی تونس تأثیر مهمی داشته باشد و در عین حال با مردمی آشتی کند که با وجود دادن رأی اکثریت به حزب النهضة، نه تنها عملکرد و منش این حزب را برای رفع مشکلات تونس کافی ندانستند، بلکه مخرب هم تلقی کردند و به همین علت به فراخوان الغنوشی برای اعتراض به کودتای قیس سعید، اعتنایی نکردند.

نتیجه گیری

پس از کودتای قیس سعید که به تعلیق پارلمان و برکناری نخست وزیر انجامید، راشد الغنوشی همه اعضای دفتر سیاسی حزب را برکنار کرد. این اقدام الغنوشی البته پیامدهایی هم برای آینده سیاسی تونس خواهد داشت؛ به این معنا که برکناری اعضای دفتر مرکزی حزب النهضة، اگر به تکثیر حلقه های تصمیم گیری و پای بندی به اصول و مرام نامه و بهبود عملکرد حزب ختم شود، می تواند چالشی جدی پیش روی قیس سعید و حامیان او ایجاد کند؛ زیرا حزب النهضة هنوز هم از پایگاه اجتماعی مطلوبی میان مردم برخوردار است و با بازسازی و اصلاح رویه گذشته، قابلیت های درخوری برای حفاظت از دموکراسی دینی، اسلام گرایی، آشتی ملی، حفاظت از نهادهای مدنی و مقابله با رجعت اقتدارگرایی به این کشور دارد. اما چنانچه الغنوشی با برکناری اعضای دفتر سیاسی حزب، همچنان به رویه تک محورانه خود ادامه دهد و تصمیم اخیر هم در همین راستا باشد، تونس از کارآیی تنها حزب و نهادی که می تواند با کودتای اخیر و روش دیکتاتورمابانه قیس سعید مقابله کند، محروم خواهد شد.



تأثیر دولت جدید مغرب بر جایگاه آمازیگی‌ها



رویداد

روی کار آمدن حزب لیبرال «التجمع الوطني للأحرار»^۱ و موضع‌گیرهای مثبت و وعده‌هایی که عزیز أخنوش^۲ چه در طول کارزار انتخاباتی چه پس از معرفی شدن به عنوان نخست‌وزیر کشور در ۱۹ شهریور ۱۴۰۰، درباره ارتقای جایگاه آمازیگی‌ها و توجه بیشتر به آنها در کشور داد، موجب شد تا میان اصحاب رسانه گمانه‌زنی‌های ارتقای جایگاه آمازیگی‌ها در دولت جدید مغرب پررنگ‌تر شود. آغاز مرحله سیاسی جدید در مغرب، سؤال‌های بسیاری را در صحنه سیاسی آینده و میزان تأثیرگذاری این حزب بر بازیابی هویت و فعالیت سیاسی آمازیگی‌ها در کشور ایجاد کرده است. به همین دلیل در این یادداشت رابطه دولت جدید با آمازیگی‌ها و چشم‌انداز روابط آنها بررسی شده است.

تحلیل رویداد

سیاستمداران مغرب سال‌هاست از آمازیگی‌ها در کارزارهای انتخاباتی حمایت می‌کنند، چون آنها پایگاهی مهم در انتخابات مغرب هستند. عزیز أخنوش، نخست‌وزیر منتخب، که اهل منطقه سوس آمازیغیه مغرب است، بارها از حقوق فرهنگی و سیاسی این قوم سخن گفته است. وی در دولت عباس الفاسی وزیر کشاورزی و شیلات بوده است. أخنوش را دوست پادشاه و نماینده طبقه بورژوازی در دولت توصیف می‌کنند. وی سال گذشته یک میلیارد درهم (حدود ۱۱۲ میلیون دلار) به صندوق حمایت از بیماران کرونایی اهدا کرد که موجب افزایش محبوبیتش شد. بر اساس گزارش مجله فوربس،^۳ عزیز أخنوش در رتبه‌بندی ثروتمندان جهان، جزء ثروتمندترین اعراب طبقه‌بندی شده است. امسال با ثروت ۱/۹ میلیارد دلار بین میلیاردرهای عرب در رتبه ۱۳ و بین ثروتمندترین افراد جهان در رتبه ۱۶۶۴ قرار گرفته است.^۴ حال باید دید این فرد ثروتمند که اهل

۱. حزب جمعیت ملی آزادگان

۲. عزیز أخنوش ۶۰ ساله، هفدهمین نخست‌وزیر منتخب از زمان استقلال کشور است.

3. Forbes

۴. سناء القویطی، «عزیز أخنوش، الملياردير الذي عينه الملك محمد السادس رئيسا للحكومة المغربية»،

<https://www.aljazeera.net>، ۲۰۲۱/۰۹/۱۱



منطقه آمازیغی زبان مغرب است، با توجه به صبغه‌ای که در گذشته با این قوم داشته و حمایت‌هایی که از آنها کرده است، چه تأثیری در بهبود جایگاه آمازیغی‌ها خواهد گذاشت. در ادامه به فعالیت آمازیغ‌ها در عرصه سیاسی خواهیم پرداخت؛ سپس رابطه دولت جدید با آمازیغ‌ها و در مقابل حمایت آنها از دولت را بررسی خواهیم کرد.

الف) فعالیت آمازیغ‌ها در عرصه سیاسی

اعضای جنبش آمازیغی قبل از ورود به عرصه سیاست، پروژه تشکیل احزاب آمازیغی را مطرح کردند اما با مشکلات متعددی روبه‌رو شدند از جمله اینکه طبق قانون اساسی، تأسیس احزاب سیاسی بر اساس مذهب، قومیت، زبان یا منطقه ممنوع است.

عبدالله بوشطارت، پژوهشگر امور سیاسی آمازیغ می‌گوید: حزب دموکراتیک آمازیغ را احمد الدغرنی سال ۲۰۰۵ در مغرب تأسیس کرد، اما دادگاه رباط در سال ۲۰۰۸ حکم انحلال آن را صادر کرد. از آن زمان به بعد فعالیت‌های آمازیغ‌ها برای تشکیل احزاب آمازیغی ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد.

عمر اسری، روزنامه‌نگار آمازیغی و سخنگوی رسمی تجمع برای تغییر، در مصاحبه‌ای بیان داشته است که امروز گفتمان جنبش آمازیغ از اقدام اعتراضی به اقدام سیاسی تبدیل شده است؛ به‌ویژه پس از اینکه مطالبات آمازیغ‌ها فراتر از خواسته‌های فرهنگی شده است. وی معتقد است جنبش آمازیغ برای موفق شدن و مشارکت در عرصه سیاسی نیاز به رویکرد جدید، رفتار و عملکرد سیاسی متفاوت از گذشته دارد.

عبدالله بوشطارت، نویسنده کتاب «الأمازیغیة والحزب»، درباره روابط آمازیغ‌ها با احزاب سیاسی گفته است گفت‌وگو با احزاب سیاسی درباره برآورده شدن خواسته‌ها و مطالبات آمازیغی‌ها اتفاق جدیدی در کشور نبوده است و بسیاری از چهره‌های جنبش آمازیغ از گذشته تا به امروز مسئولیت‌های سیاسی مختلفی در برخی احزاب اصلی کشور داشته‌اند؛ اما تجربه ثابت کرده است که آنها توانستند حتی یک تقاضای ساده را به نفع آمازیغ‌ها در دولت مطرح کنند. این پژوهشگر سیاسی معتقد است آمازیغ‌ها سعی خواهند کرد خود را درون احزاب قرار دهند تا از فاصله‌ها بکاهند و مطالبات خود را در قالب یک حزب سیاسی در دولت مطرح کنند.^۱

ب) رابطه دولت جدید با آمازیغ‌ها

۱. موقع عربی بوست، «مع اقتراب الانتخابات أحزاب مغربية تسابق الزمن لنيل رضا الحركة الأمازیغیة»، <https://arabicpost.net>، ۲۰۲۱/۰۵/۰۱.





چراپی نزدیک شدن حزب التجمع الوطنی للأحرار به قومیت‌های تأثیرگذار در عرصه سیاسی مغرب امری واضح و روشن است. در واقع عزیز آخنوش می‌خواهد از وزنی که قومیت آمازیگی در کشور دارد برای تثبیت جایگاه و حفظ بقای خود در صحنه سیاسی استفاده کند. اگر رفتار و گفتار عزیز آخنوش را قبل و بعد از انتخابات بررسی کنیم، دلیل حمایت او از قومیت آمازیگی روشن خواهد شد.

۱. قبل از انتخابات: عزیز آخنوش قبل از انتخابات از آمازیغ‌های مغرب درخواست کرد در عرصه‌های سیاسی همچون شوراهای شهر فعالیت کنند تا از هویت آمازیغ‌های مغرب محافظت کنند و در مقابل سیاست به حاشیه راندن آمازیغ‌ها که احزاب اسلامی دنبال می‌کنند، ایستادگی کنند. طبق گفته عزیز آخنوش، حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک حزب اسلام‌گرای عرب، بیش از ۴۰ خیابان را به‌طور هم‌زمان در شهر آغادیر به نام‌های فلسطینی و عربی نام‌گذاری کرده است و همچنین این حزب در آخرین لحظه در کمیته قانون اساسی در سال ۲۰۱۱ مداخله کرد تا زبان آمازیغ در فصل ۵ قانون اساسی مغرب به‌عنوان زبان رسمی دوم بعد از عربی پذیرفته شود. بنکیران، رهبر وقت حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۱، اظهار داشت که ثبات مغرب به سه چیز بستگی دارد: «سلطنت، اسلام و عربیت». چه بسا منظور وی این بوده که آمازیغ‌ها ثبات مغرب را تهدید می‌کنند.^۱ این اظهارات عزیز آخنوش موجی از نگرانی را میان احزاب اسلام‌گرای مغرب برانگیخت که رد پای آن در سقوط احزاب اسلام‌گرا در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ هویداست.

۲. بعد از انتخابات: یونس مسکین معتقد است یکی از نقاط ضعف حزب جمعیت ملی آزادگان^۲ نداشتن اتحادیه جوانان فعال، بخش زنان و سازمان مشاغل وابسته به حزب در کشور است. به گفته مسکین، احتمال دارد حزب جمعیت ملی آزادگان در آینده برای مقابله با هرگونه اعتراضات خیابانی یا نارضایتی اجتماعی با مشکل مواجه شود. فقدان گفتمان سیاسی قوی یکی از چالش‌های پیش روی حزب پیش‌تاز است.^۳ بنابراین برای فائق آمدن بر این چالش، دولت جدید رابطه خود را با آمازیغ‌هایی که به‌عنوان یک گروه قومی تأثیرگذار در جامعه مغرب به‌شمار می‌روند، آغاز کرده است. اخیراً عزیز آخنوش طی بازدید از خیریه‌ای برای حمایت از کودکان معلول، هم‌زمان با پخش آهنگ‌های آمازیگی کف زده و هم‌خوانی کرده و در انتهای مراسم، خنجر نقره‌ای آمازیگی را به‌عنوان هدیه دریافت کرده است.^۴

۱. مبارك بلقاسم، «عزیز آخنوش محق والأمازیغیة قضیة سیاسیة بامتیاز»، ۲۰۱۸/۱۱/۰۳، <https://amadalamazigh.press.ma>.

۲. حزب التجمع الوطنی للأحرار
۳. موقع عربی بوست، «کیف سیکون المشهد السیاسی المغربی بعد تصدر حزب آخنوش للانتخابات؟»، ۲۰۲۱/۰۹/۱۰، <https://arabicpost.net>.

۴. موقع بوابة الأمازیغیة، «آخنوش یغنی ویرقص علی أنغام الموسیقی الأمازیغیة»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۸، <http://www.portail-amazigh.com>.





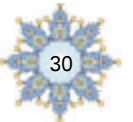
ج) حمایت آمازیغی‌ها از دولت جدید

نمایندگان حاضر در گردهمایی بین‌المللی آمازیغ‌ها به عزیز آخنوش سمت جدید را تبریک گفتند و رضایت و حمایت خود را از حزب التجمع الوطني للأحرار ابراز داشتند. رشید راخا، رئیس مجمع جهانی آمازیغ‌ها، از همه شهروندان آمازیغی که برای مشارکت مسالمت‌آمیز و دموکراتیک در تغییر سیاسی و حکومتی به پای صندوق‌های رأی رفتند و آگاهانه به عزیز آخنوش رأی دادند، تشکر کرد.^۱

جبهه اقدام سیاسی آمازیغ^۲ با حزب التجمع الوطني للأحرار موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که طبق آن، اعضای فعال آمازیغ‌ها از جبهه اقدام می‌توانند به حزب عزیز آخنوش ملحق شوند. محی‌الدین حجاج، هماهنگ‌کننده جبهه اقدام سیاسی آمازیغ، اظهار داشت: جبهه اقدام در هیچ شرایطی با احزابی که گرایش‌های ضدآمازیغی دارند، گفت‌وگو نمی‌کند.^۳ بنابراین اگر گفت‌وگو و توافق‌نامه‌ای با حزب عزیز آخنوش صورت گرفته به‌علت گرایش آمازیغی و حمایت‌های وی از این جبهه بوده است.

نتیجه‌گیری

موضع‌گیری‌های قبل و بعد از انتخابات عزیز آخنوش درباره آمازیغ‌ها به‌عنوان زنگ خطری برای اسلام سیاسی قلمداد می‌شود؛ زیرا عزیز آخنوش قومیت آمازیغ را در مقابل احزاب اسلام‌گرا قرار داده است و سعی دارد از ظرفیت این قومیت برای حفظ و بقای خود استفاده کند. از طرفی رابطه آمازیغ‌های مغرب با رژیم صهیونیستی و نزدیکی این قومیت به احزاب لیبرال نیز جای تأمل دارد. بنابراین اگر در دولت جدید جایگاه آمازیغی‌ها ارتقا یابد و مجاز به فعالیت سیاسی شوند، جایگاه حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه بیش از این شکسته‌تر خواهد شد.



۱. أخبار العالم الأمازیغی، «رشید راخا یهنی ویساند عزیز آخنوش»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۹.

<https://amadalamazigh.press.ma>.

۲. جبهة العمل السياسي الأمازیغی

۳. موقع عربی بوست، «مع اقتراب الانتخابات أحزاب مغربية تسابق الزمن لنيل رضا الحركة الأمازیغية»، پیشین.

بررسی بازتاب سفر آقای بشار اسد به روسیه و ملاقات با

آقای پوتین در رسانه‌های غربی



رویداد

پوتین، رؤسای جمهور سوریه و روسیه، دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۰ در سفر سرزده بشار اسد به مسکو، با یکدیگر دیدار کردند. این سفر اولین سفر بشار اسد به روسیه پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر در سوریه است. بشار اسد در ۱۰ سال اخیر سه بار در سال‌های مختلف به مسکو سفر و با رئیس جمهور روسیه دیدار و رایزنی کرده است. جلسه ۹۰ دقیقه‌ای پوتین و بشار اسد محرمانه برگزار شد و پس از آن فیصل المقداد، وزیر خارجه سوریه، و سرگنی شویگو، وزیر دفاع روسیه، در جلسه‌ای حاضر شدند که ۴۵ دقیقه به طول انجامید. برخی منابع خبری و رسانه‌ها مهم‌ترین محورهای نشست رؤسای جمهوری سوریه و روسیه را بررسی مناطق تحت کنترل تروریست‌های جبهه النصره در استان ادلب در شمال غرب سوریه و موضوعات اقتصادی و نیز راه‌اندازی نیروگاه‌های برق دانستند و اعلام کردند در این دیدار مهم عمده‌ها تمرکز روی مسائل اقتصادی و آزادسازی اراضی سوریه بود و آخرین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت.

سفر بشار اسد به روسیه و ملاقات وی با پوتین، بازتابی گسترده در رسانه‌های جهان و منطقه داشت. رسانه‌های غربی به صورت گسترده به انعکاس این دیدار و بررسی تأثیرات آن در آینده تحولات منطقه پرداختند. در این نوشتار بازتاب سفر بشار اسد به روسیه و ملاقات با پوتین در رسانه‌های غربی بررسی و تحلیل می‌شود.

تحلیل رویداد

برخی رسانه‌های غربی به‌ویژه رسانه‌های ترکیه در واکنش به دیدار رؤسای جمهور سوریه و روسیه، این دیدار را حاوی پیام معنی‌دار پوتین به اردوغان اعلام کردند. رسانه‌های ترکیه معتقدند که سخنان ولادیمیر پوتین در دیدار با بشار اسد از موضع نهایی مسکو و مخالفت پوتین با سیاست‌های اردوغان در پرونده سوریه حکایت دارد. نوع مواجهه رسانه‌های ترکیه با خبر دیدار پوتین — اسد اهمیت خاصی دارد؛ زیرا ترکیه همواره یکی از طرف‌های درگیر در پرونده سوریه بوده است و هر نوع تحولی در این کشور، مورد توجه تحلیل‌گران و کارشناسان سیاسی استانبول و آنکارا قرار



می‌گیرد. اختلافات روسیه و ترکیه بر سر موضوع سوریه و اخطارهای پوتین به ترکیه در دیدار با بشار اسد، در رسانه‌های ترکیه مورد بررسی قرار گرفت. رسانه‌های ترکی مانند جمهوری، سوزجو و قرار اعلام کردند که روسیه معتقد به ضرورت پایان دادن به ابهام و بلا تکلیفی در پرونده ادلب است؛ اما ترکیه همچنان از آشوب و سردرگمی مرتبط با حضور ده‌ها گروه جهادگر افراطی و تروریستی در ادلب به عنوان یک اهرم فشار استفاده می‌کند. اگرچه ترکیه و روسیه در پرونده لیبی نیز اختلاف‌هایی دارند، اما بدون تردید مهم‌ترین اختلاف نظر سیاسی - امنیتی و دفاعی بین مسکو و آنکارا، مسئله سوریه است. به علت وابستگی‌ها و منافع اقتصادی، ترکیه نمی‌تواند به رویکردها و انتقادات روسیه بی‌اعتنا باشد یا به‌سادگی از کنار آن بگذرد.^۱

در رسانه‌های مهم غرب و اتحادیه اروپا مانند ایندپندنت، یورونیوز، رادیو فرانسه، بی‌بی‌سی و دویچه وله موضوع دیدار بشار اسد و پوتین بازتاب یافت. این رسانه‌ها مطالبی مانند انتقاد ولادیمیر پوتین از حضور نیروهای نظامی خارجی که بدون اجازه و تصمیم سازمان ملل در سوریه هستند و همچنین اعلام حمایت روسیه از سوریه به‌ویژه در بخش نظامی و مقابله با تروریست‌ها و تأکید پوتین بر دخالت بیگانگان در امور سوریه به عنوان مانعی برای ایجاد ثبات در سوریه را منتشر و تحلیل کردند^۲ و سفر اخیر بشار اسد به روسیه را در ابعاد مختلف نظامی، امنیتی، لجستیکی و اقتصادی مهم دانستند.

رسانه‌های روسیه نیز دیدار پوتین با بشار را بررسی کردند. برای مثال خبرگزاری اسپوتنیک سخنان پوتین در ملاقات با بشار اسد را نقل کرد: «بسیار امیدوارم که روند گفت‌وگو با مخالفان در سوریه ادامه پیدا کند، تنها مشورت همه نیروها به کشور اجازه ایستادگی روی پاهای خود را می‌دهد و توسعه و حرکت به جلو آغاز خواهد شد.»^۳ خبرگزاری تاس نوشت: ولادیمیر پوتین حضور نیروهای بیگانه در سوریه بدون اجازه مقامات و دولت این کشور را یکی از مشکلات و مسائل اساسی پیش روی سوریه برشمرد. پوتین همچنین اعلام کرد که روسیه واکسن‌های ضدکرونا ی اسپوتنیک وی و اسپوتنیک لایت را برای مقابله با همه‌گیری کرونا در اختیار سوریه قرار داده و گفته است برای مبارزه با ویروس کرونا که امروز بشریت با آن روبه‌روست همکاری می‌کنیم. اولین

۱. خبرگزاری تسنیم، «پیام معنی‌دار پوتین به اردوغان در دیدار اسد»، ۲۴ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازایی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/06/24/2572168>

۲. خبرگزاری یورونیوز، «پوتین در دیدار با اسد به حضور نیروهای آمریکا و ترکیه در سوریه حمله کرد»، ۲۰۲۱/۰۹/۱۴، قابل‌بازایی در:

<https://per.euronews.com/2021/09/14/putin-meets-assad-takes-swipe-at-us-and-turkish-forces-in-syria>

۳. خبرگزاری اسپوتنیک، «دیدار ولادیمیر پوتین و بشار اسد در کرملین»، ۲۰۲۱/۰۹/۱۴، قابل‌بازایی در: <https://ir.sputniknews.com/politics/202109148275179>



محموله واکسن اسپوتنیک وی و اسپوتنیک لایت هم به سوریه رسید.

بشار اسد نیز در این دیدار تحریم‌ها علیه مردم سوریه را غیرانسانی و غیرقانونی دانست و از کمک‌های «بشردوستانه» روسیه تشکر کرد. بشار اسد در این دیدار گفت که بازگشت پناهجویان سوریه به کشور تسهیل شده است.

رسانه‌های غربی و روسی اعلام کردند که روسیه و سوریه برای بازسازی سوریه به توافقاتی رسیدند. بر اساس اخبار منتشرشده در رسانه‌ها، از محورهای گفت‌وگوی رؤسای جمهور سوریه و روسیه در این سفر موضوع بازسازی سوریه بوده است. برآوردها نشان می‌دهد که سوریه برای بازسازی به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار و مشارکت فعال ایران و روسیه نیازمند است. در همین چارچوب، طبق اخبار منتشرشده، پوتین قول داده به دولت سوریه برای بازسازی شهرهای مختلف این کشور از جمله حلب، به عنوان یکی از شهرهای مهم اقتصادی سوریه، کمک کند.

براساس تحلیل‌های اغلب کارشناسان، تحلیلگران، ناظران و رسانه‌های مختلف، به‌ویژه غربی، سفر بشار اسد به روسیه تا حدودی به خروجی وضعیت افغانستان و خروج آمریکایی‌ها از عراق در آینده نزدیک ربط دارد. بر این اساس سفر اسد به مسکو می‌تواند تا حدودی با مسائل فعلی منطقه تقارن داشته باشد. یکی از مسائلی که روس‌ها به رئیس‌جمهوری سوریه گوشزد کردند، خروج نیروهای خارجی غیرقانونی از این کشور بوده است. باید به این نکته اشاره کرد که از نظر روسیه، نیروهایی که در خاک سوریه حضور دارند صرفاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، نیروهایی که به دعوت قانونی دولت سوریه وارد این کشور شده‌اند که شامل ایران و روسیه می‌شود. دوم، کشورهای که حضور نامشروع در سوریه دارند و اساساً به عنوان دولت‌های متجاوز و اشغالگر محسوب می‌شوند. ترکیه و آمریکا در این دسته هستند. اینکه پوتین بر خروج نیروهای مذکور اصرار دارد نشان می‌دهد که روس‌ها به دنبال جمع کردن دخالت‌های خارجی در سوریه هستند.^۱

بخش دیگری از سخنان رئیس‌جمهوری روسیه به بازگشت پناهندگان سوریه به کشورشان مرتبط است. مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که ارتش روسیه در کنار ارتش سوریه به مقابله با تروریست‌ها پرداختند و در نهایت برقراری امنیت باعث شد تا پناهجویان بار دیگر به کشور خود بازگردند. در واقع نبود امنیت علت اصلی خروج مردم از سوریه بوده است. نیروهای روسیه در بازگرداندن آوارگان سوریه نقش بسزایی داشتند.

شایان ذکر است هم‌زمان با دیدار رؤسای جمهور سوریه و روسیه، آثار تحرکات بین‌المللی، خواه در عرصه میدانی، مانند تحولات اخیر درعا و ادلب، یا عرصه سیاسی، با توجه به دیدارها و

۱. خبرگزاری دویچه وله، «پوتین: حضور غیرمشروع نیروهای خارجی مانع ثبات در سوریه است»، ۲۰۲۱/۰۹/۱۴،



گفت‌وگوها و مذاکرات بین‌المللی، مانند دیدار هیئت‌های آمریکایی و روسی و دیدار هفته آتی رؤسای جمهور آمریکا و ترکیه در حال نمایان شدن است. در همه این تحرکات، سوریه یکی از محورهای مهم گفت‌وگو و مذاکره خواهد بود.

از دیدگاه رسانه‌های غربی، نکات طلایی و مهم در دیدار پوتین و بشار اسد، دو موضوع خروج نیروهای نظامی کشورهای بیگانه از سوریه و کمک مسکو به دمشق برای بازسازی سوریه بوده است. در خصوص تبادلات تجاری و اقتصادی دو کشور روسیه و سوریه نیز مذاکراتی صورت گرفت. طبق اعلان رسانه‌ها، رئیس‌جمهور روسیه درباره روابط تجاری کشورش با سوریه گفته است که در نیمه اول ۲۰۲۱، تجارت بین روسیه و سوریه ۲۵۰ درصد افزایش یافت: «تلاش‌های مشترک ما نیز نتایج مشخصی دارد. من اکنون نه تنها در مورد کمک‌های بشردوستانه روسیه به مردم سوریه، بلکه در مورد توسعه روابط تجاری و اقتصادی صحبت می‌کنم. در نیمه اول سال جاری، حجم تجارت ۳/۵ برابر افزایش یافته است.»^۱

نتیجه‌گیری

نشست رؤسای جمهور دو کشور سوریه و روسیه به‌علت مباحث مهم مطرح‌شده، بازتاب زیادی در رسانه‌های بین‌المللی و غربی داشت؛ به‌ویژه نکاتی که پوتین درباره همکاری مشترک میان ارتش دو کشور در زمینه مبارزه با تروریسم و تکمیل روند آزادسازی اراضی تحت سیطره گروه‌های تروریستی و انتقاد از حضور نیروهای خارجی متعدد در مناطق مشخصی از سوریه بدون مجوز سازمان ملل ارائه کرد.

رسانه‌ها می‌گویند که این ملاقات و دیدار، به احتمال بسیار زیاد، نشان از هماهنگی سوریه و روسیه برای اخراج نیروهای متجاوز به خاک سوریه یعنی ترکیه و آمریکا دارد و مقصد بعدی دمشق و مسکو، پاکسازی یکی از استان‌های مهم تحت اشغال ترکیه در شمال سوریه است. در همین راستا در بیانیه وزارت امور خارجه روسیه اشاره شده است: «طرف روس بر موضع اصولی و حمایتی خود مبنی بر حل‌وفصل همه مسائل مانع بازپس‌گیری حاکمیت و یکپارچگی کامل سوریه مطابق قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت و بر اهمیت تداوم گفت‌وگوها میان مجلس دموکراتیک سوریه و دمشق با هدف دستیابی به توافقاتی که پاسخگوی آرمان‌های مشروع همه شهروندان سوری باشد، تأکید دارد.»^۲

هم‌زمانی این ملاقات مهم و پافشاری دوکشور بر پاکسازی کامل سوریه از اشغالگران با

۱. خبرگزاری ایسنا، «سفر اعلام‌نشده اسد به مسکو و دیدار با پوتین»، ۲۳ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازبایی در:

<https://www.isna.ir/news/1400062316863>

۲. خبرگزاری فارس، «پس از پاکسازی تدریجی «درعا»، مقصد بعدی کدام استان سوریه است؟»، ۲۷ شهریور

۱۴۰۰، قابل‌بازبایی در: <https://www.farsnews.ir/news/14000627000632>





خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و عراق باعث شد که رسانه‌های غربی به‌صورت ویژه به بررسی و تحلیل این موضوع بپردازند و سناریوهای مختلف مد نظر روسیه برای تقویت نفوذ و جایگاهش در منطقه غرب آسیا را با حساسیت بیشتری پیگیری کنند.^۱

نکته پایانی اینکه دفاع ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، از کمک نظامی مسکو به دولت سوریه، از نظر رسانه‌های غربی خوشایند نیست. تفاوت نگرش روسیه با کشورهای غربی در موضوع سوریه و نزدیکی بیشتر روسیه به محور مقاومت موجب شده است که رسانه‌های غربی به‌صورت ویژه به تحلیل دیدار پوتین و بشار اسد و حمایت‌های خاص روسیه از سوریه بپردازند و درصدد جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه در سوریه و منطقه غرب آسیا برآیند.



۱. خبرگزاری فرانسه، «ولادیمیر پوتین در دیدار با بشار اسد مداخله نیروهای خارجی در سوریه را محکوم کرد»، ۱۴/۰۹/۲۰۲۱، قابل بازیابی در: <https://www.rfi.fr/fa/20210914>